

نمایی از مسجد نبی(ص)، شهر مدینه



اورا محمد نام بنه!

میلااد حضرت محمد(ص) / ۲۷ آذر

شهادت امام حسن مجتبی(ع) / ۸ آذر

در صلح نام تو کبوترها به آرامی
 پر می کشند از شوق سوی هر در و بامی
 حتی همای مهر و خوش بختی به نام تو
 می افکند سایه به هر تنهای ناکامی
 آرامش یاد تو را انسان در تشویش
 در نذرهای خویش می خواند به هر نامی
 ای سوره تسکین و دلداری به رغم خصم
 تو بهترین پیغام هر صلح بهنگامی
 پشت سر تاریخ نامت مردمان عمری است
 از آشتی گفتند و عشق نیک فرجامی،
 که دودمان عاشق تو راوی اش بودند
 هر لحظه تاریخ با هر لحن و پیغامی
 ای پاکی نامت سپید پرچم صلح!
 روزی تو به آرامش دنیا می انجامی...
 سودابه مهیجی

میلااد امام جعفر صادق(ع) / ۲۷ آذر

مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ.
 هر آن که بر غضب خود چیره نشود، بر عقل
 خود اختیاری ندارد.
 (کافی، ج ۲، ص ۳۰۳)

شب به نیمه خود نزدیک می شد. آمنه تنها در اتاقش خفته بود که ناگاه از خواب بیدار شد. از دل تاریکی درون حیاط، نجوایی شنید. گویا صدای چند زن بود که آهسته با یکدیگر سخن می گفتند. سه بانوی بلندقامت که از سیمایشان نور می تافت. با ورودشان به اتاق فضای اتاق پر از بوی مشک و عنبر شد. نخستین زن گفت: من هاجر، همسر ابراهیم خلیل الله و مادر اسماعیل ذبیح الله ام. دومین زن گفت: من آسیه، همسر فرعون و مادر خوانده موسی کلیم الله ام. سومی گفت: من نیز مریم، دختر عمران و مادر عیسی روح الله ام. یکی از زنان با جامی بلورین که شربت سیب در آن بود، پیش آمد. با دو دست جام را به سوی آمنه دراز کرد و گفت: بنوش. آمنه شربت را گرفت و نوشید، عطر و طعمی بهشتی داشت.

آمنه مبهوت، فرزندش را از بستر برداشت و در آغوش گرفت. نوزاد، شسته، و پاکیزه بود و عطر وجود او مادر را سرمست می کرد. آمنه به رویای صادقهای که چندبار دیده بود می اندیشید. ای آمنه؛ بدان که تو به بزرگو سرور این مردم، حامله ای. چون زادی اش او را محمد بنام. پس بگو «از شر هر حسود بد حواه، به خدای یگانه پناهش می دهم.» و از این راز، با کسی سخن مگو.
 منبع: آخرین فرستاده، رضا رهگذر، انتشارات مدرسه.



روز بسیج/ ۵ آذر

بسیج، مکتبی فرهنگی - ارزشی

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) در پنجم آذر ۱۳۵۸ فرمان تشکیل بسیج را صادر کردند و فرمودند: مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون ارتش داشته باشد. هنوز یک سال از صدور فرمان امام نگذشته بود که رژیم بعث عراق علیه ایران دست به حمله زد. در چنین شرایطی بود که جوانان سلحشور، به اشاره امام به صورت خودجوش و تحت شکل‌های بسیجی به جبهه‌ها شتافتند و در طول هشت سال دفاع مقدس، با تقدیم خون خود، نهال نوپای انقلاب اسلامی را آبیاری کردند و حماسه‌ها و رشادت‌های بی‌سابقه‌ای آفریدند. این‌گونه بود که بسیج در تاریخ انقلاب اسلامی نه به عنوان یک نهاد نظامی صرف، بلکه به عنوان یک مکتب فرهنگی و ارزشی و کلمه طیبه‌ای که بین همه اقشار ملت ایران ریشه دوانیده است، مطرح می‌شود.

رحلت حضرت محمد(ص)/ ۸ آذر

سوگ آفتاب

لحظه وداع رسول خدا(ص) رسیده است. علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن و حسین - که سلام خدا بر آنان باد - پژمرده و اندوهبار گرد پیامبر(ص) حلقه زده‌اند. جبرئیل، این ملک محبوب به وداع رسول خدا آمده است. علی مرتضی(ع) با چشمانی پر اشک، سر رسول خدا(ص) را بر دامن گرفته، زیر لب می‌گوید: «أَنَا لَلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». روح بلند و ملکوتی رسول خدا از میان دست‌های مهربان علی به آسمان پرگشود. علی دست‌ها را که هنوز پر از بوی خوش پیامبر بود بر چهره کشید. ملائک الهی به یاری آمدند و رسول گرامی اسلام - که درود خدا بر او باد - به دست یار و یاور تنهایی‌ها و همدم سختی‌هایش، علی(ع) غسل داده و کفن شد. ملائک به فاطمه که غریبان در گوشه‌ای اشک می‌ریخت، تسلیت می‌گفتند. در و دیوار گویی که فریاد و ناله می‌کردند. هیچ مرهمی دل یاران را آرام نمی‌کرد.

شهادت امام رضا(ع)/ ۱۰ آذر

سلام بر معنا

«فردا علی بن موسی(ع) به دیدار من خواهد آمد. تو ظرفی از سیب و انار پر می‌کنی و روی آن خوشه انگور زهرآلود را می‌گذاری و برای ما می‌آوری، بقیه کار با من.» وارد حیاط شدم و از پله‌های ایوان بالا رفتم و پشت در اتاق خلیفه رسیدم. پاهایم می‌لرزید و دهانم خشک شده بود. آرام در را باز کردم و وارد شدم. خلیفه را دیدم که با همان هیبت شب گذشته به پشتی‌های ابریشمین تکیه داده و نشسته است. صورتش مثل شب قبل رنگ‌پریده بود و چشمانش همان برق چشمان دیوانگان را داشت. روبه‌روی او مهمانش بود؛ علی بن موسی(ع) در لباسی یکدست سفید و صورتی پر نورتر از همیشه. سلام کردم. علی بن موسی(ع) جوابم را داد و بعد اضافه کرد: «سلام کلامی است که مؤمنین به یکدیگر می‌گویند. سلام یعنی طلب امن و آرامش برای دیگران؛ یعنی از من به تو گزندی نمی‌رسد.»

منبع: اعترافات غلامان، حمیدرضا شاه‌آبادی، کانون پرورش فکری

شب یلدا / ۳۰ آذر

یلدا، تولد روشنایی

با آغاز فصل زمستان، خورشید بسوی شمال شرقی باز می‌گردد که نتیجه آن افزایش روشنایی روز و کاهش شب است. این آغاز، در اندیشه و باورهای مردم باستان به عنوان زمان زایش یا تولد دیگر باره خورشید دانسته می‌شد و آن را گرامی و فرخنده می‌داشتند. ایرانیان باستان در جشن شب یلدا با خوردن آجیل و میوه شب را سپری می‌کردند. میوه‌هایی به رنگ سرخ مثل هندوانه و انار. هندوانه یادآور گرمای تابستان است. باور بر این است، اگر مقداری هندوانه در شب یلدا بخورید در سراسر زمستان طولانی، سرما و بیماری بر شما غلبه نخواهد کرد.

شهادت امام حسن عسکری(ع)/ ۱۸ آذر

امام حسن عسکری(ع) درباره پرهیز از جدال و شوخی می‌فرمایند: «جدال مکن که ارزشت می‌رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند.»

(تحف العقول، ص ۴۸۶)

شهادت آیت‌الله مدرس، روز مجلس/ ۱۰ آذر

مدرس که کسی حریف زبان تند و تیزش نمی‌شد، ناسزاهای رئیس نظمیه را به خودش برگرداند و با عصا به سمت او پیش آمد. اما مأمورها فی‌الغور بر سر او ریختند، عبايش را روی سرش کشیدند و زیر مش و لگدش گرفتند. مدرس همان شب به «خواف» فرستاده شد و ساکنان محله سرچشمه تهران دیگر صدای نعلین او را که سحر به مدرسه سپهسالار می‌رفت نشنیدند. در خواف نه سال زندانی بود تا آنکه

او را به «ترشیز» کاشمر بردند. کمی بعد دستور قتل او از طرف رکن‌الدین مختاری، رئیس کل شهربانی کشور، صادر شد. محمود مستوفی، یاور جهانسوزی و حبیب شمر مأمور اجرای حکم بودند. سم را ریختند در چای مدرس و او همان جا سر سجاده نشسته بود. بعد تکلیف کردند که بخورد. ماه رمضان بود و سید گفت: «بگذارید افطار شود.» «آن‌ها گفتند: «باید بخورید، چاره ندارید.» سید چای را خورد و به نماز ایستاد. آن سه نفر نشسته بودند منتظر تا سم اثر کند؛ اما سید همچنان سر پا بود. وقتی نماز سوم را شروع کرد، مستوفی و حبیب شمر برخاستند، عمامه او را دور گردنش پیچیدند و خفاهش کردند.

